

کاربرد تئوری حسابداری ذهنی

رحیم بنابی قدیم^۱، حسین کرباسی یزدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۱/۰۶

چکیده

مطالعات زیادی نحوه عملکرد غیر منطقی افراد را در مباحث سرمایه گذاری و پولی اثبات کرده است. بیشتر نظریه‌های اقتصادی بر این اساس بنا شده اند که افراد در مواجهه با رویدادهای اقتصادی به صورت منطقی عمل می‌کنند و کلیه اطلاعات موجود را در فرایند سرمایه گذاری در نظر می‌گیرند. این فرضیه مبنای اصلی فرضیه بازار کارا است. اما محققان این فرضیه بنیادی را زیر سوال برده اند و مدارکی را کشف کرده اند که عدم رفتار منطقی در مباحث سرمایه گذاری را بازتاب می‌دهد. به نظر می‌رسد نظریه انتخاب، همراه با حسابداری ذهنی بتواند اثر این تغییر وضعیت را تشریح کند. در این مطالعه بعد از ارائه چارچوبی از تئوری حسابداری ذهنی، کاربردهای عینی از حسابداری ذهنی در حیطه گزارشگری مالی، مورد موشکافی قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که کاربردهای عینی آن توسط استفاده کنندگان اطلاعات مالی، تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری و تهیه کنندگان صورت‌ها و گزارش‌های مالی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: حسابداری ذهنی، تئوری چشم انداز، استفاده کنندگان، تهیه کنندگان گزارش‌های مالی

طبقه‌بندی موضوعی: M40

^۱ دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه شهید چمران اهواز، نویسنده مسئول: rahim.bonabi@yahoo.com

^۲ استادیار حسابداری دانشگاه آزاد تهران مرکز، H_karbasi@azad.ac.ir

مقدمه

بر اساس دیدگاه مالی سنتی، فرض می‌شود که مردم برای حداکثر کردن ثروت در سطح معینی از ریسک یا حداقل کردن ریسک در سطح معینی از ثروت، تصمیمات منطقی می‌گیرند. چنین رویکردی که بیان می‌کند مردم چگونه باید رفتار کنند، را هنجاری^۱ می‌گویند. در مقابل این دیدگاه سنتی، تامین مالی بر اساس رویکرد رفتاری (مالی رفتاری^۲)، خطای‌های ادراکی و هیجانات که اغلب بر تصمیم‌گیرندگان مالی تاثیر می‌گذارند و باعث می‌شوند که آن‌ها تصمیم‌های نامطلوبی را اتخاذ نمایند را شناسایی می‌کند. تأکید این رویکرد بر توصیف مثبت^۳ رفتار انسانی است و اینکه به طور عینی در یک زمینه مالی، مردم چگونه رفتار می‌کنند، را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد (رهنمای رودپشتی و صالحی، ۱۳۸۹). حسابداری ذهنی یک مفهوم اقتصادی است که اولین بار در سال ۱۹۸۵ توسط ریچارد تیلور ارائه گردید. از مهم‌ترین تبعات چنین ساز و کار ذهنی این است که افراد ارزش‌های متفاوتی برای یک واحد پولی یکسان قائل هستند. حسابداری ذهنی، مطالعه موضوع چگونگی تفسیر افراد از اطلاعات برای اتخاذ تصمیم بر اساس تجزیه و تحلیل آن‌ها از تاثیر حوادث رخ داده در ذهنشان می‌باشد که ممکن است از اصل عمومی منطقی بودن تخطی شود. حسابداری ذهنی، شناخت بیشتر روان‌شناسی انتخاب است. بر این اساس افراد در تصمیمات مالی خود برای ارزیابی هر تصمیم حسابی جداگانه در ذهن باز می‌کنند و سعی می‌کنند عواقب هر تصمیم (مثبت یا منفی)، را تنهایی بررسی کنند بنابراین، نمی‌توانند یک نگاه کلی به مجموعه تصمیم‌های خود داشته باشند و ممکن است تصمیم‌هایی بگیرند که منجر به حداکثرسازی ثروتشان نشود. حسابداری ذهنی، یک شکل کاملاً مشهودی از حسابداری است که منابع مالی را برای استفاده اشخاص دربر می‌گیرد و اغلب بدون دلایل منطقی به آسانی قابل نقل و انتقال نیستند. ارتباط بین علم مالی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی که به عنوان روانشناسی مالی، معروف است، باعث گردیده که محققان بررسی‌های زیادی در خصوص رفتارهای سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی و عکس‌العمل آن‌ها در شرایط مختلف به عمل آورند.

تئوری چشم انداز^۴

رشته علمی، مالی رفتاری در سال ۱۹۷۹ زمانی که دو روانشناس به نام‌های دانیل کاهنمان و آموس تیورسکی، تئوری چشم انداز را ارائه نمودند، آغاز شد. تئوری چشم انداز به عنوان موضوعی برای درک چگونگی چارچوب اثر ریسک در تصمیمات اقتصادی معرفی شده است و بر اساس آن سرمایه گذاران به جای تصمیم‌گیری بر اساس ثروت کل، تصمیم‌گیری بر مبنای تغییر ثروت را انجام می‌دهند، تابع ارزش مورد انتظار خود را حداکثر می‌کنند و به طور ذهنی احتمالات را تعریف می‌کنند و چارچوب راه حل‌های دیگر ممکن است قویاً بر گزینه‌های ذهنی تاثیر بگذارند (لوی، ۲۰۰۲). از جمله مهم‌ترین کاربرهای تئوری چشم انداز می‌توان به ارائه مدل رفتاری مصرف‌کننده، توضیح معمای صرف سهام، قیمت‌گذاری دارایی‌ها، تخصیص دارایی‌ها، کاربرد برای معاملات اشخاص، قیمت‌های اوراق بهادار و حجم معاملات اشاره کرد. در حال حاضر تئوری چشم انداز چهار بخش مهم از ابعاد رفتاری سرمایه گذاران را در بر می‌گیرد، که عبارتند از: (۱) ضرر‌گریزی، (۲) حسابداری ذهنی، (۳) کنترل شخصی و (۴) دوری از تاسف و پشیمانی (شهرآبادی، ۱۳۸۸). فاکتورهای رفتاری موثر بر رفتار فردی سرمایه گذاران و استفاده‌کنندگان اطلاعات، براساس نتایج تحقیقات دیگر عبارتند از: معرف واقعی نبودن اطلاعات، اعتماد بیش از حد، متکی شدن، تصور غلط قمار بازی، تعصب موجود، زیان‌گریزی، دوری از تاسف و پشیمانی، حسابداری ذهنی، سهم بازار و شهرت شرکت، اطلاعات مالی و حسابداری، توصیه‌های مشاوران، اطلاعات عمومی موجود از طریق رسانه‌ها و نیازهای مالی فردی (کندراو کامار، ۲۰۱۳).

تئوری حسابداری ذهنی^۵

انسان‌ها تمایل به نگهداری حوادث خاصی در ذهن خود به صورت تصورات دارند و این تصورات ذهنی در بعضی مواقع اثرات بیشتری از خود حوادث بر رفتار افراد دارند. افراد در تصمیم‌گیری خودشان بر اساس مدل‌های منطقی و اقتصادی عمل نمی‌کنند (تیلور، ۱۹۹۹). مطالعات زیادی نحوه عملکرد غیر منطقی افراد را در مباحث سرمایه‌گذاری و پولی اثبات کرده است. بیشتر نظریه‌های اقتصادی بر این اساس بنا شده‌اند که افراد در مواجهه با رویدادهای اقتصادی به صورت منطقی عمل می‌کنند و کلیه اطلاعات موجود را در فرایند سرمایه‌گذاری

در نظر می‌گیرند. این فرضیه مبنای اصلی فرضیه بازار کارا است. اما محققان این فرضیه بنیادی را زیر سوال برده‌اند و مدارکی را کشف کرده‌اند که عدم رفتار منطقی در مبحث سرمایه‌گذاری را بازتاب می‌دهد.

حسابداری ذهنی چارچوبی فراهم می‌کند تا تصمیم‌گیرندگان بتوانند مجموعه‌ای از نقاط مرجع را برای هر حساب تهیه کنند و سود و زیان آن را تعیین کنند و سپس با استفاده از نظریه انتخاب، تفاوت بین انواع حسابها را مشاهده کنند و در نهایت تصمیم‌گیری کنند (گرینیلات و هان، ۲۰۰۵). به نظر می‌رسد نظریه انتخاب کاهنمن و تی ورسکی (۱۹۷۹)، همراه با حسابداری ذهنی تیلور (۱۹۸۰) بتواند اثر این تغییر وضعیت را تشریح کنند. حسابداری ذهنی یک مفهوم اقتصادی است که اولین بار در سال ۱۹۸۵ توسط ریچارد تیلور ارائه گردید. این مفهوم حاکی از آن است که افراد دارایی‌های آتی و جاری خود را به سهم‌های غیر قابل انتقال و جداگانه تقسیم می‌کنند. به عبارت دیگر افراد درجات مختلفی از مطلوبیت را برای هر گروه از دارایی‌ها تخصیص می‌دهند. واضح است که تاثیر چنین اولویت بندی از مطلوبیت در رابطه با دارایی‌ها بر رفتار مصرفی افراد ظاهر می‌شود. از مهم‌ترین تبعات چنین ساز و کار ذهنی این است که افراد ارزش‌های متفاوتی برای یک واحد پولی یکسان قائل هستند. در حسابداری ذهنی بیان می‌شود که مردم به طور ذهنی گرایش به تقسیم بندی دارایی‌هایشان به سبدهای مختلف دارند و مایلند هر سبد را به طور مستقل مدیریت کنند. به عبارت دیگر مبادلات به جای آنکه به طور پیوسته با موارد دیگر ارزیابی شوند به صورت تک تک ارزیابی می‌شوند (تیلور، ۲۰۰۴). حسابداری ذهنی دلالت بر این دارد که افراد تمایل دارند تصمیم‌گیری درباره مسایل مختلف مالی را در حساب‌های ذهنی جدا انجام دهند. بدون در نظر گرفتن این فرض منطقی که بهتر است تمامی این تصمیم‌گیری‌ها را در یک پر تفوی اتخاذ کنند، حسابداری ذهنی عملاً تعامل بین تصمیم‌گیری‌های مختلف را نادیده می‌گیرد. بعضی افراد برای مثال در زمان سرمایه‌گذاری به دنبال بهینه کردن پر تفوی خود نیستند بلکه سهام را به صورت جداگانه و بدون در نظر گرفتن ارتباط آن‌ها با همدیگر خریداری می‌کنند (روکن بک، ۲۰۰۴). بر اساس تحقیقات شافیر و تیلور، افراد تمایل دارند درآمدشان را به سه منبع طبقه بندی کنند: درآمد حقوق، سود دارایی‌ها و درآمدهای آینده، هم چنین آنان دریافتند که میل نهایی برای خرج با این طبقه بندی تفاوت دارد. این رفتار اصل اقتصادی تعویض پذیری پول را نقض می‌کند؛ زیرا پولی که در یک حساب

ذهنی جای می‌گیرد به طور کامل قابل تعویض با پول یک حساب ذهنی دیگر نمی‌باشد (شافیر و تیلور، ۲۰۰۶).

یکی دیگر از مفاهیم کاربردی در حسابداری ذهنی، مفهوم قالب بندی می‌باشد، این مفهوم به این معنی است که روش هر فرد به طور ذهنی، معامله‌ای را در ذهنش تشکیل می‌دهد که در نهایت مطلوبیت دریافتی و مطلوبیت مورد انتظار فرد را تعیین خواهد کرد. این مفهوم به طور مشابه در تئوری چشم انداز کاهن من و تورسکی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بسیاری از تئوریسین‌های حسابداری ذهنی، مفهوم قالب بندی را به عنوان تابع ارزش در تحلیل هایشان به کار می‌برند (بنارتزی و تیلور، ۱۹۹۵). این تابع سه مشخصه دارد که هر یک، عنصر حیاتی از حسابداری ذهنی را حاصل می‌کند (خواجوی و قاسمی، ۱۳۸۵):

الف) تابع ارزش به عنوان سود و زیان اضافی نسبت به یک نقطه مرجع تعریف می‌شود. در حسابداری ذهنی مبادلات به جای آن که به صورت پیوسته با موارد دیگر ارزیابی شوند به صورت تک تک ارزیابی می‌شوند.

ب) تابع سود و زیان حساسیت نزولی را نشان می‌دهد. این مشخصه انعکاس دهنده اصل روانشناسی است که بیان می‌کند، تفاوت بین ۱۰ ریال و ۲۰ ریال بیش‌تر از تفاوت ۱۰۰۰ ریال و ۱۰۱۰ ریال است.

ج) زیان‌گریزی. نفرت از دست دادن ۱۰۰ ریال، از لذت کسب ۱۰۰ ریال تأثیر بیشتری دارد. زیان‌گریزی روی حسابداری ذهنی تأثیر زیادی دارد، یعنی $V(x) < V(-x)$ حساسیت نزولی تابع ارزش دلالت بر این دارد که افراد توسط ادغام زیان و تفکیک سودهایشان به مطلوبیت بیشتری دسترسی می‌یابند.

نقش‌های اصلی تئوری حسابداری ذهنی

بنابراین بر اساس مطالب پیش گفته، حسابداری ذهنی بر اساس تئوری چشم انداز، مبتنی بر سه تفکر کلیدی است که عبارتند از:

۱) کدگذاری (۲) طبقه بندی (۳) ارزشیابی (فنماوکونس، ۲۰۱۰).

نقش کدگذاری حسابداری ذهنی

بر اساس تئوری بهره‌گیری اقتصادی، نتایج چندگانه در یک جنبه ترکیب می‌شوند، ولی حسابداری ذهنی عنوان می‌کند که افراد چنین محاسباتی را انجام نمی‌دهند. بر اساس منطق حسابداری ذهنی اینکه افراد چگونه نتایج را ترکیب می‌کنند، مبتنی بر اصول زیر می‌باشد: (۱) تفکیک سودها (۲) یکپارچه کردن زیان‌ها (۳) یکپارچه کردن زیان‌های کم با سودهای زیاد و (۴) مجزا کردن سودهای کم از زیان‌های زیاد. از طرفی افراد نه تنها تمایل دارند که معاملات و وقایع را در قالب پول، کدگذاری کنند بلکه از این دید که آیا آن‌ها به عنوان معامله خوب یا بد تصور می‌شوند نیز کدگذاری می‌کنند. اینکه چیزی خوب است یا خیر، بستگی به منبع پذیرفته شده آن توسط تصمیم‌گیرندگان نیز دارد.

نقش طبقه‌بندی حسابداری ذهنی

بر اساس حسابداری ذهنی، افراد تمایل به طبقه‌بندی پول دارند. در واقع یک نقطه کلیدی در فرایند حسابداری ذهنی این است که جریان‌های ورودی و خروجی ابتدا می‌بایست شناسایی و سپس به حساب‌های مناسب ذهنی، تخصیص یابند. بر اساس تحقیق تیلور (۱۹۹۹)، حساب‌هایی که افراد استفاده می‌کنند عبارتند از: مخارج (برای مثال خوار و بار تعطیلات و...) که در بودجه طبقه‌بندی می‌شوند، ثروت که به وسیله نوع حساب (برای مثال حساب جاری، باز نشستگی و...) طبقه‌بندی می‌شود و درآمد که به وسیله منبع آن (برای مثال عایدات و بادآورده و...) طبقه‌بندی می‌شوند.

نقش ارزشیابی حسابداری ذهنی

همانطور که ذکر گردید افراد نتایج را کدگذاری می‌کنند و سودها را به جای اینکه با هم جمع کنند، از هم تفکیک می‌کنند و همچنین معاملات و وقایع را به حساب‌های ذهنی مناسب جهت کنترل رفتار یا دستیابی به اهداف دیگر، طبقه‌بندی می‌کنند. این اقدامات چگونگی ارزشیابی معاملات و وقایع را تحت تاثیر قرار می‌دهند. به طور کلی سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان، دارایی‌ها را بهتر و مطلوبتر از بدهی‌ها تصور می‌کنند.

بر اساس موازات بین حسابداری ذهنی و گزارشگری مالی، در اینجا بعضی از زمینه‌های مهم که در آن تئوری حسابداری ذهنی می‌تواند به وسیله محققان در قالب مثالهای عینی و کاربردی جهت راهنمایی آنان بکار گرفته شود، مورد اشاره قرار می‌گیرد. این زمینه‌ها عبارتند از: (۱) کاربردها برای سرمایه گذاران، (۲) کاربردها برای تدوین کنندگان استانداردها و (۳) کاربردها برای تهیه کنندگان گزارش‌های مالی.

کاربرد حسابداری ذهنی برای سرمایه گذاران:

سرمایه‌گذاران به جای در نظر گرفتن تغییرات مجموع ارزش دارایی خود، آن را به اجزای مختلف یا جداگانه تقسیم و بطور مجزا بررسی می‌کنند. بدین معنا که اصطلاحاً حساب‌های ذهنی اشخاص، عمدتاً دارایی‌ها و درآمدهای خود را در دو حساب ذهنی جداگانه منظور می‌کنند و بین حساب درآمدی و حساب ثروت و رشد قیمت سهام تمایز قائل می‌شوند که مثال جالب در این خصوص را می‌توان در نگاه متفاوت افراد نسبت به سود نقدی یافت. در واقع سرمایه‌گذاران، سود نقدی را در ذهنشان در حساب درآمد طبقه‌بندی می‌کنند اما رشد قیمت سهام به حساب ثروت (دارایی) منتقل می‌شود (بونرو همکاران، ۲۰۱۳).

در حقیقت از آنجا که افراد در مقابل هزینه کردن از حساب ثروت برای تأمین مخارج روزمره مقاومت زیادی می‌کنند، پرداخت سود نقدی به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا به خود اجازه دهند که عواید آن را برای مخارج روزمره به کار گیرند. به همین دلیل است که شرکت‌ها اغلب سعی می‌کنند به سرمایه‌گذاران اطمینان بدهند که سود نقدی منظمی را طی سالیان آینده پرداخت خواهند کرد. برخی شرکت‌ها در مجامع خود بطور همزمان سود نقدی را توزیع و افزایش سرمایه از محل آورده نقدی و مطالبات را مورد تصویب قرار می‌دهند. مدیران صندوق‌های سرمایه گذاری مشترک احتمالاً تاکنون با این سؤال سرمایه‌گذاران مواجه شده‌اند که برای سود سهام نقدی موجود در صندوق چه اتفاقی افتاده است؟ اما بعضی از افراد پس از ارائه پاسخ و آگاه شدن از محاسبه سود باز هم چندان خرسند به نظر نمی‌رسند و دریافت سود نقدی را در خالص ارزش دارایی‌های صندوق بسیار جذاب تصور می‌کنند. این در حالی است که سرمایه‌گذاران همواره می‌توانند به جای دریافت سود نقدی، با فروش چند واحد سرمایه‌گذاری به همان میزان نقدینگی دست یابند اما دقیقاً به دلیل امتناع از کاهش حساب ثروت خود به آن راغب نیستند. با

توجه به موارد مطرح شده، علم رفتارشناسی مالی به سرمایه گذاران پیشنهاد می کند از طبقه بندی ناردست دارایی ها در ذهن خود اجتناب کرده و با عبور از تله حسابداری ذهنی تصمیمات سرمایه گذاری را براساس منطق اقتصادی اتخاذ کنند (بونرو همکاران، ۲۰۱۳).

وقتی یک سرمایه گذار، سهام جدیدی را می خرد، او یک حساب ذهنی جدیدی را برای این سهام در ذهن خود نگهداری می کند و هر تصمیم، فعالیت و نتیجه حاصل از این سهام، جدا از دیگر حسابها، در این حساب جای می گیرد. از طرفی زمانی که روابط متقابل بین دارایی ها در حساب های ذهنی مختلف، نادیده گرفته شود، این فرایند ذهنی، نتایج منفی می تواند بر ثروت سرمایه گذار داشته باشد. تئوری مدرن پورتنفوی نشان می دهد که ترکیب دارایی های متفاوت در یک پورتنفوی از اوراق بهادار، می تواند ریسک حاصل از سرمایه گذاری صرف در یک برگه اوراق بهادار را کاهش دهد (چندرا، ۲۰۱۳).

به عبارت کلی اگر x و y دو رویداد با ارزش های ذهنی باشند، با توجه به اطلاعات مطرح شده می توان رفتار استفاده کننده اطلاعات و سرمایه گذار را بر اساس تئوری حسابداری ذهنی به شرح زیر خلاصه کرد (اگوزکو و وانگ^۱، ۲۰۱۰):

۲- اگر $x > 0$ و y باشند، حداکثر کنندگان ارزش یعنی افراد ریسک گریز، ریسک پذیر و بی تفاوت به ریسک، ترجیح خواهند داد که دو رویداد مالی را از هم تفکیک کنند.

۳- اگر $x < 0$ و y باشند، افراد ریسک گریز، ریسک پذیر و بی تفاوت به ریسک، ترجیح خواهند داد که دو رویداد مالی را یکپارچه و تجمیع کنند.

۴- اگر $x < 0 < y$ و $y > 0 + x$ باشد، افراد ریسک گریز و بی تفاوت به ریسک، ترجیح می دهند که رویدادهای مالی را تجمیع کنند ولی افراد ریسک پذیر در این مواقع، گاهی تفکیک و گاهی تجمیع آنها را ترجیح می دهند و بین تفکیک و تجمیع در دیگر شرایط، بی تفاوت خواهند بود.

۵- اگر $x < 0 < y$ و $x + y < 0$ باشد، افراد بی تفاوت به ریسک و ریسک پذیر، تفکیک آن دو را ترجیح می دهند در حالی افراد ریسک گریز در این مواقع، گاهی تفکیک و گاهی تجمیع آنها را ترجیح می دهند و بین تفکیک و تجمیع در دیگر شرایط، بی تفاوت خواهند بود.

۶- اگر $x < 0 < y$ و $x+y=0$ باشد، افراد ریسک‌گریز، تفکیک را ترجیح می‌دهند و افراد ریسک‌پذیر، تجمع را و افراد بی تفاوت به ریسک در انتخاب تفکیک یا تجمع آن‌ها بی تفاوت خواهند بود.

کاربرد حسابداری ذهنی برای تدوین کنندگان استانداردها:

الف) پروژه ارائه صورت‌های مالی. اخیراً هیات استانداردهای حسابداری مالی^۶ و هیات استانداردهای حسابداری بین‌المللی^۷، تغییرات مهمی را در فرمت صورت‌های مالی، پیشنهاد کردند (هیات استانداردهای حسابداری مالی، ۲۰۱۰b). اگر چه پروژه هنوز در مراحل اولیه خود است، دیدگاه موردنظر این پروژه عبارت است از تفکیک زیاد و گاهی متفاوت از اقلام صورت‌های مالی، که استفاده کنندگان را قادر خواهد ساخت ارزشیابی‌های آگاهانه‌ای از شرکت‌ها انجام دهند. برای مثال، شرکت‌ها ملزم می‌شوند تغییرات در مانده‌های تمامی اقلام خطی دارایی‌ها و بدهی‌های مهم را افشا کنند. به ویژه هر قلم دارایی و بدهی عمده، با تغییرات گروه بندی شده در طبقات مقابل، مطابقت داده خواهند شد (بعضی از مانده‌های اول دوره تا پایان دوره) (هیات استانداردهای حسابداری مالی، ۲۰۱۰a: ۱) جریان‌های نقدی ورودی و خروجی، ۲) معاملات غیر نقدی (تعهدی) و عادی، ۳) معاملات غیر نقدی (تعهدی) و غیر عادی ۴) تخصیص‌ها (استهلاک)، ۵) ذخایر (برای مثال ذم م و م) و ۶) ارزشیابی‌های مجدد (برای مثال تغییرات در ارزش جاری).

تئوری حسابداری ذهنی، بیان می‌کند که سرمایه‌گذار و اعتبار دهنده نسبت به مطابقت‌ها که ممکن است مبتنی بر تعداد عناصر و نحوه کدگذاری آن‌ها باشد، عکس‌العمل نشان می‌دهند. دیگر جنبه پروژه ارائه صورت‌های مالی نیز با دیدگاه‌های تئوری حسابداری ذهنی مطابقت دارد. به ویژه که هیات استانداردهای حسابداری مالی، نتیجه‌گیری می‌کند که ترازنامه به پنج بخش تقسیم گردد: ۱) بخش تجاری شامل دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی همراه با سرمایه‌گذاری در آن‌ها، ۲) بخش تامین مالی دارایی‌ها و بدهی‌ها، ۳) بخش مالیات بر درآمد، ۴) بخش عملیات متوقف شده و ۵) بخش سرمایه. صورت جریان‌های نقدی و صورت سود و زیان نیز در همان پنج بخش مشابه ارائه می‌شوند. هر چند، حقوق صاحبان سرمایه با سود جامع، جایگزین می‌شود.

یکی از دیدگاه‌های اساسی حسابداری ذهنی، تعیین این است که آیا سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان در یک روش یکنواختی، دارایی‌ها، بدهی‌ها، جریان‌های نقدی و منابع درآمد و هزینه‌ها را با توجه به این طبقات، کدگذاری می‌کنند و آیا این‌ها حساب‌های ذهنی استفاده شده توسط استفاده‌کنندگان گزارش‌های مالی هستند. با توجه به اینکه طبقه‌بندی یکی از جنبه‌های مهم تئوری حسابداری ذهنی است، هیات استانداردهای حسابداری مالی نتیجه‌گیری می‌کند که چگونگی تامین مالی فعالیت‌های تجاری شرکت می‌بایست از نحوه استفاده‌اش از سرمایه برای ایجاد ارزش، تفکیک شود (هیرست و همکاران، ۲۰۰۷). بر اساس هیات استانداردهای حسابداری مالی، طبقه تامین مالی شامل بخش‌هایی است که قسمتی از فعالیت‌های یک شرکت برای تحصیل یا خرج کردن سرمایه است. در مقابل، طبقه فعالیت‌های عملیاتی شامل فعالیت‌هایی تجاری است که بخشی از فعالیت‌های تجاری روزانه است (یعنی ایجادکننده درآمد است) و طبقه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری شامل فعالیت‌های تجاری است که ایجادکننده سودهای غیر درآمندی است و هیچ هم‌افزایی مهمی از ترکیب دارایی‌ها، ایجاد نمی‌کند (هیات استانداردهای حسابداری مالی، ۲۰۱۰a).

ب) تعریف واحد حساب. تدوین‌کنندگان استانداردها، مدت زمان طولانی است که با دیدگاه واحد حساب کلنجر می‌روند. این دیدگاه اشاره به تعیین این دارد که چه زمانی می‌بایست اقلام مالی را تفکیک و چه زمانی آن‌ها را تجمیع کرد. با فرض بر اینکه اقلام می‌بایست تفکیک شوند، مشکل در مشخص کردن این است که در چه نقطه‌ای تفکیک اقلام مالی شروع و در چه نقطه‌ای پایان یابند (جانسون، ۲۰۰۳). اگر چه تئوری حسابداری ذهنی نمی‌تواند موضوع واحد حساب را برای تدوین‌کنندگان استاندارد، حل کند، ولی می‌تواند نشان دهد که چگونه سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان، احتمالاً به واحدهای مختلف حساب، واکنش نشان می‌دهند. برای مثال یک اوراق قرضه قابل باز خرید را تصور کنیم. این ابزار مرکب، از یک اختیار خرید (دارایی) و یک اوراق قرضه (بدهی) تشکیل شده است. بر اساس اصول حسابداری جاری، این ابزار به طور کلی به عنوان بدهی تلقی می‌شود که در درجه اول به خاطر دو عنصر آن است و نه شکل تفکیک شده آن. اگر فردی این ابزار را به دو عنصر آن یعنی اختیار خرید و اوراق قرضه تفکیک کند با یک دارایی و یک بدهی مواجه خواهد شد. این نوع از کدگذاری و طبقه‌بندی احتمالاً یک ارزشیابی به وسیله استفاده‌کننده صورت‌های مالی در مقایسه با تلقی آن به عنوان

یک واحد حساب (یک بدهی) را در پی خواهد داشت. اگر چه تئوری حسابداری ذهنی نمی‌تواند معنی را که سرمایه گذاران و اعتبار دهندگان به دارایی‌ها در مقایسه با بدهی‌ها اختصاص می‌دهند را بیان کند، ولی این احتمال وجود دارد که آن‌ها دارایی‌ها را خوب (همانند سوددها) و بدهی‌ها را بد (همانند زیان‌ها)، تصور کنند. بنابراین، شرکتی که این ابزارها را به دو بخش تفکیک می‌کند ممکن است نسبت به شرکتی که آن را تحت یک حساب گزارش می‌کند، مطلوبتر به نظر برسد. موضوعی که می‌بایست در چارچوب حسابداری ذهنی مورد تحقیق قرار گیرد، اثر روانشناسی گزارشگری خالص (یعنی تجمیع شده) در مقایسه با گزارشگری ناخالص (یعنی تفکیک شده) است که چگونه سرمایه گذاران و اعتبار دهندگان، زمانی که عناصر به صورت خالص در مقایسه با حالت ناخالص، گزارش می‌شوند، عکس العمل نشان می‌دهند (بونر و همکاران، ۲۰۱۳، بوون و همکاران، ۲۰۰۲).

ج) گزارشگری مالی مداوم. بر اساس قواعد گزارشگری مالی جاری، شرکت‌های سهامی ملزم به گزارش نتایج مالی خود به صورت سه ماهه و سالانه هستند. سود و زیان نیز برای همین دوره مالی محاسبه می‌گردد. برخی محققان پیشنهاد دادند که اطلاعات مالی می‌بایست بر اساس یک زمان واقعی به وسیله واحد گزارشگر ارائه گردند، به طوری که سرمایه گذاران و اعتبار دهندگان و دیگر استفاده کنندگان، اطلاعات دائمی و به روزی داشته باشند (اکانتسی، ۲۰۰۶).

از دیدگاه تئوری حسابداری ذهنی، تعداد و کثرت حسابهایی که بسته می‌شوند، می‌توانند قضاوت در رابطه با سود و زیان‌ها را به طور جدی، حداقل در دو حالت تحت تاثیر قرار دهد: اول اینکه تعدد عمل بستن حساب، تعیین کننده تعداد سود و زیان‌های گزارش شده‌ای است که به نوبه خود می‌تواند ارزشیابی شرکت را تحت تاثیر قرار دهد. برای مثال به خاطر شکل و کارکرد ارزشیابی، یک شرکتی که برای ۳۰ روز کاری، ۱۰۰۰ دلار برای هر روز گزارش کند، احتمالاً مطلوبتر از یک شرکت مشابه دیگری تصور شود که یک سود ۳۰۰۰۰ دلاری برای یک دوره یک ماهه گزارش می‌کند، دوم اینکه گزارشگری مالی مداوم ممکن است قضاوت استفاده کنندگان صورت‌های مالی را از طریق تغییر در ترجیحات ریسک، تغییر دهد. به ویژه تیلور (۱۹۹۹) در تحقیقی نشان می‌دهد که هر چه دوره ارزشیابی ذهنی بیشتر باشد، یک فرد ریسک‌گریز، تمایل به پذیرش ریسک بیشتری خواهد داشت. بنابراین یک نتیجه بالقوه گزارشگری

مداوم، و با تعدد زیاد این است که استفاده کنندگان صورت‌های مالی بر اساس تئوری حسابداری ذهنی، مقاومت در مقابل ریسک را خواهند کاست و ارزش گذاری‌های شرکتی کاهش خواهد یافت.

کاربرد حسابداری ذهنی برای تهیه کنندگان گزارش‌های مالی:

الف) حسابداری ارزش‌های منصفانه. بر اساس حسابداری آمریکا، برخی اقلام به ارزش منصفانه، در حالی که برخی دیگر به ارزش‌های تاریخی یا بهای مستهلک شونده ثبت می‌شوند. بر اساس بیانیه استانداردهای حسابداری^۸ شماره ۱۵۹ (هیات استانداردهای حسابداری مالی^۵، ۲۰۰۷)، شرکت‌ها اختیار ثبت برخی یا تمامی ابزارهای مالی خود را به ارزش منصفانه و ثبت تغییر در ارزش منصفانه در درآمدها را دارند. اخیراً هیات استانداردهای حسابداری مالی، پیشنهاد کرده است که این رویه الزامی گردد (هیات استانداردهای حسابداری مالی، ۲۰۱۰). این رویه برای اندازه گیری ارزش منصفانه، بدون مناقشه نیست و بحرآن‌های مالی اخیر، بحث مربوط بودن اندازه گیری‌های ارزش منصفانه را تشدید کرده است (پوزن، ۲۰۰۹).

تئوری حسابداری ذهنی می‌تواند در فهم اینکه چرا تهیه کنندگان و استفاده کنندگان، مخالف با حسابداری ارزش منصفانه هستند، به ما کمک کند. یک شرکتی را تصور کنید که مبلغی را از بازارهای عمومی با یک نرخ بهره ثابت برای یک دوره زمانی ۳۰ ساله وام دریافت کند. سرمایه گذاران و اعتبار دهندگان ممکن است در رابطه با این قضیه، چنین فکر کنند که شرکت، با یک هزینه بهره، همانند هزینه‌های از دست رفته، مواجه شده است. یعنی آن‌ها اهمیت قابل توجهی به اقدامات اولیه می‌دهند و هزینه‌های فرصت را نادیده می‌گیرند که بیانگر این است که آن‌ها چگونه می‌توانند بدهی را و یا ارزش منصفانه بدهی را تفکیک کنند. بنابراین حسابداری ذهنی ممکن است نقش مهمی را در فهم دلیل عدم تمایل بسیاری از شرکت‌ها، سرمایه گذاران و اعتبار دهندگان در پذیرش حسابداری ارزش منصفانه ایفا کند (پوزن، ۲۰۰۹).

ب) گزارش و پیش بینی سودها. از سال ۱۹۸۰ افزایش چشمگیری در تعداد شرکت‌هایی که سودهای پیش‌بینی شده را علاوه بر سودهای محاسبه شده بر اساس اصول پذیرفته شده حسابداری افشاء می‌کنند، صورت گرفت. سودهای پیش‌بینی شده از سودهای محاسبه شده بر اساس اصول پذیرفته شده حسابداری، بر اساس استثناء کردن اقلام (هزینه‌های عادی) مورد نیاز

تحت اصول پذیرفته شده عمومی^۹، تفکیک می‌شوند (باتاچریا و همکارا، ۲۰۰۳). شرکت‌ها اخیراً دارای اختیار و آزادی عمل بیشتری در محاسبه سودهای پیش‌بینی شده هستند، زیرا هیچ رهنمود قوی مبنی بر اینکه شرکت‌ها کدام هزینه‌ها را استثناء کنند، وجود ندارد و نتایج حتی بین شرکت‌های مشابه نیز دارای تفاوت زیادی با همدیگر هستند. تئوری حسابداری ذهنی، برای فهم اینکه چگونه سرمایه‌گذاران و اعتبار دهندگان ممکن است به سودهای پیش‌بینی شده عکس‌العمل نشان دهند، نیز کاربردهایی دارد. یکی از کاربردهای مشخص این است که رقم سودهای پیش‌بینی شده غالباً یک تعدادی از ارقام منفی و غیر تکراری را از صورت سود و زیان پیش‌بینی شده استثناء می‌کند و بدین وسیله سبب می‌شود سودهای ته‌نگاره زمان مقایسه با سود خالص گزارش شده واقعی، افزایش یابند (یعنی یک سود). بنابراین سرمایه‌گذاران و اعتبار دهندگان ممکن است واکنش مثبت تری نسبت به سودهای پیش‌بینی شده در مقایسه با سودهای واقعی داشته باشند و شاید تصور جالب‌تر اینکه، استثناء کردن بعضی هزینه‌ها از صورت‌های مالی پیش‌بینی شده، اقلام کمتری را با مقادیر منفی به جا می‌گذارد. بنابراین افراد احتمالاً عکس‌العمل منفی شدیدتری برای زیان‌های ترکیبی نسبت به حالتی که آن‌ها کمتر هستند را دارند که علت آن همان شکل عملکرد ارزش می‌باشد.

در رابطه با پیش‌بینی سودهای مدیریت، تحقیقات، دیدگاه تفکیک را مورد بررسی قرار دادند و عنوان می‌کنند که پیش‌بینی‌های سود تفکیک شده سبب می‌شود سرمایه‌گذاران استنباط کنند که یک شرکت احتمال کمی دارد که سودها را مدیریت کند زیرا آن‌ها توانایی خود را برای انجام چنین چیزی به وسیله فراهم کردن پیش‌بینی جزئی‌تر و سطر به سطر محدود می‌کنند (هیرست و همکاران، ۲۰۰۷). تئوری حسابداری ذهنی بیانگر این است که این تاثیرات سودمند مرتبط با تفکیک اقلام، ممکن است با انواع جزئیات اقلام خطی تعدیل گردد که از چنین تفکیکی ناشی می‌شود. یعنی یک تفکیکی که نشان دهنده یک تعداد از منابع مثبت سود (یعنی درآمدها و سودها) است، نسبت به حالتی که یک تعداد زیادی از منابع منفی اطلاعات (یعنی هزینه‌ها و زیان‌ها) را نشان می‌دهد، حتی اگر جمع مبالغ سود ثابت بماند، ممکن است مطلوبتر تصور گردد.

ج) مدیریت سودها. چندین حالت وجود دارد که بر اساس آن می‌توان مدیریت سود را انجام داد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (مک وی، ۲۰۰۶: ۱) مدیریت سود در طول

دوره‌های گزارشگری که مدیریت واقعی سود نامیده می‌شود و ۲) مدیریت سود از طریق طبقه‌بندی اقلام در صورت سود و زیان. تئوری حسابداری ذهنی برای هر دو حالت قابل کاربرد می‌باشد.

در رابطه با مدیریت سود واقعی، تحقیقات نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که عایدات منفی خیلی کوچکتري دارند، تا زمانی که سودهای اضافی و بیشتری حاصل گردد، تمایلی به بستن دفاترشان (یعنی بستن حسابداری ذهنی)، ندارند که آن‌ها را خارج از حیطه عایدات منفی سوق می‌دهد (اسکراند و والتر، ۲۰۰۰). در رابطه با مدیریت سود از نوع طبقه بندی نیز، تئوری حسابداری ذهنی قابل کاربرد است. تحقیق مک و وی (۲۰۰۶) در رابطه با تغییر طبقه بندی را می‌توان در قالب چارچوب این تئوری تفسیر کرد. او شواهد یکنواختی پیدا کرد که مدیران شرکت‌ها به شکل فرصت طلبانه‌ای، هزینه‌ها را از هزینه‌های اصلی (یعنی بهای تمام شده کالای فروش رفته هزینه‌های عمومی، اداری و توزیع و فروش) به اقلام خاص تغییر می‌دادند، اگر چه چنین اقدامی، مبلغ سودهای خط انتهای را تغییر نمی‌داد، فقط درآمدهای اصلی را بیش از واقع ارائه می‌کرد. به احتمال قوی؛ سودهای اصلی پایدارتر و مکرتر از سودهای غیر اصلی هستند، که همان منطق اقتصادی شرکت‌ها برای تغییر طبقه بندی است. با وجود این، حسابداری ذهنی ممکن است نقش تعدیل کننده‌ای به وسیله تغییرات بالقوه کدگذاری و ارزشیابی مرتبط با اقلام خطی صورت سود و زیان، ایفا کند. به عبارتی اگر زیان یا اقلام منفی زیادی وجود داشته باشد، زمانی که تغییر طبقه بندی صورت گیرد، سرمایه گذاران و اعتباردهندگان که اصول و عقاید حسابداری ذهنی را دنبال می‌کنند، ممکن است به این تاثیر واکنش نشان دهند.

نتیجه گیری

هدف این مطالعه توصیف واقعی‌تر از تئوری حسابداری ذهنی و همچنین توصیف نحوه مطابقت واقعی اجزای گزارشگری مالی خارجی و افشای با اصول تئوری حسابداری ذهنی می‌باشد. سه ویژگی اصلی تئوری حسابداری ذهنی (یعنی کدگذاری، طبقه بندی و ارزشیابی) با ویژگی‌های اساسی گزارشگری مالی و افشاء مطابقت دارند. یعنی تهیه کنندگان و استفاده کنندگان صورت‌های مالی از حسابداری ذهنی استفاده می‌کنند. زیرا با توجه به تحقیقات انجام شده، سرمایه گذاران و استفاده کنندگان اطلاعات مالی با استفاده از حسابداری ذهنی اقدام

به ارزیابی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و گزینش آن‌ها می‌کنند. تدوین‌کنندگان استانداردها نیز از مبانی تئوری حسابداری ذهنی در زمینه‌های نحوه ارائه صورت‌های مالی، تعریف و ارائه واحد حساب و گزارشگری مداوم استفاده می‌کنند و همچنین تهیه‌کنندگان صورت‌ها و گزارش‌های مالی هم از این تئوری در حسابداری ارزش‌های منصفانه، پیش‌بینی و گزارش سودها و مدیریت سودهای شرکت بهره می‌گیرند. با فراهم کردن یک دیدگاه کلی از حسابداری ذهنی و کاربردهای عینی آن، انتظار می‌رود این بررسی، رهنمودی برای محققان باشد تا مطالعاتی را طراحی و اجرا کنند که نه تنها برای تدوین‌کنندگان استاندارد و مقررات در توجه خاص به موضوعات مهم حسابداری، مفید باشد، بلکه برای شرکت‌هایی که با گزینه‌هایی برای افشای اطلاعات برای بازارهای سرمایه مواجه هستند نیز راهگشا باشد.

پی‌نوشت

۱	Normative	۲	Behavioral finance
۳	positive	۴	prospect theory
۵	Mental accounting theory	۶	FASB (Financial Accounting Standards Board)
۷	IASB (international Accounting Standards Board)	۸	SFAS (statement of financial accounting standard)
۹	GAAP (general accepted accounting principle)		

منابع

- خواجوی، شکرالله و قاسمی، میثم. (۱۳۸۵). حسابداری ذهنی: رویکردی نوین در تصمیم‌گیری، فصلنامه حسابداری رسمی، شماره ۸۹.
- رهنمای رودپشتی، فریدون و صالحی، الله کرم. (۱۳۸۹). مکاتب و تئوری‌های مالی و حسابداری، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شهریاری، ابوالفضل. (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر مالیه رفتاری، ماهنامه بورس، شماره ۶۹.
- Accountancy Age. (2006) , Big four demand real –time reporting.
- Benartzi, s. and Thaler, R. H, (1995). Myopic loss-aversion and the equity premium puzzle.
- Bhattacharya, N, E. Black, T. Christensen, and c. Larson (2003). Assessing the relative in for mativeness and permanence of pro forma earnings and GAAP operating earnings.
- Bonner, s. proell, s. c. koonce, l. wang. , T. (2013). Mental accounting and Disaggregation on the Income statement.
- Bowen, R. A, Davis, and s. Rajgopal. (2002). Determinats of revenue –reporting practices for internet firms.
- Chandraa, A and Kumara, R. (2013). Factors Influencing Indian Individual Investor Behaviour: Survey Evidence.
- Egozcue, M Wong, W-K (2010) , Behaviors of Investors with Extended Value Functions.
- Fennemam B. and koonce, l, (2010) , Mental accounting in financial Reporting and voluntary Disclosure.
- Financial Accounting standard Board (2010) , statement of financial Accounting concepts, NO, 8. www.fasb. org.
- Financial Accounting standard Board (2010b). financial statement presentation – joint project of the IASB and FASB,
- Financial Accounting standard Board (2010c). proposed standards update- Accounting for financial Instruments and Revisions to the Accounting for Derivative Instrument and Hedging Activities.
- Financial Accounting standard Board. (2007) , statement of financial Accounting standards NO 159.
- Grinblate, M. Han, B, (2005) , prospect theory, mental accounting and momentum, journal of finaeial economics.

- Hirst, E. I., Koonce and S. Venkaraman, (2007). How disaggregation enhances the credibility of management earnings forecasts.
- Johnson, T. (2003). The unit of account issue. Working paper prepared for the 2003 FASB Issues conference.
- Levy Moshe and Levy Haim (2002), Prospect Theory: Much ado About Nothing Management Science.
- McVay, S. (2006). Earnings management using classification shifting: An examination of core earnings and special items.
- Pozen, R. (2009), Is it fair to blame fair value accounting for the financial crisis?
- Rockenback, B. (2004), The behavioral relevance of mental accounting for the pricing of economic behavior & organization.
- Schrand, C., and B. Walther (2000). Strategic Benchmarks in Earnings Announcements: The selective Disclosure of prior -period Earnings components.
- Shafir, E., Thaler, R. (2006), Invest now, drink later, spend never: on the mental accounting of delayed consumption.
- Thaler, R. H. (2004). Savings, fungibility, and mental accounts, in Loewenstein, G. and Elster, S.
- Thaler, R. (1999). Mental Accounting matters, Journal of Behavioral Decision Making.
- www.fasb.org.*
- www.fasb.org.*